

## اهمیت جمعیت‌شناسی در برنامه ریزی های آمایش سرزمین (با تأکید بر مطالعه مهاجرت های استانی)

فریبا زمانی<sup>۱</sup>

### چکیده

ظهور کلان شهرها و مناطقی با تراکم جمعیتی بالا و نیز تحرک و جابجایی دائمی جمعیت در سطح شهرها و روستاها، نیاز به داشتن آگاهی درست از توزیع جمعیت و تجزیه و تحلیل آن را موجب می‌شود.

در طرح ریزی کالبدی مناطق، نه تنها تعداد جمعیت، بلکه ساخت و خصوصیات آن نیز مدنظر قرار می‌گیرد که با گذشت زمان بر اثر افزایش سریع جمعیت در پهنه سرزمین و گسترش شهرها، اهمیت فزاینده‌ای یافته و به تبع آن جمعیت‌شناسی نیز حضور خود را در اغلب برنامه ریزی های اقتصادی و اجتماعی تثبیت می‌کند.

عدم توجه به شاخص های جمعیتی در سیاست گذاری ها و برنامه ریزی های منطقه ای و ملی، موجب می‌گردد که توان منطقه و سرزمین با جمعیت آن تناسب نداشته و مشکلات بسیاری را جهت دستیابی به توسعه متوازن در سطح ملی بوجود آورد.

این مقاله با استفاده از روش اسنادی و بهره‌گیری از منابع آماری از قبیل آمارهای توصیفی، نتایج سرشماری نفوس و مسکن، کتب و گزارش‌های تحقیقی، با تمرکز بر مهاجرت های استانی به مطالعه جمعیت در برنامه ریزی آمایش سرزمین جهت دستیابی به توسعه متوازن در سطح ملی می‌پردازد.

### واژگان کلیدی:

کلان شهر، جمعیت‌شناسی، آمایش سرزمین، مهاجرت های استانی، توسعه منطقه ای، توسعه متوازن.

۱- پژوهشگر مسائل اجتماعی و اقتصادی - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

**مقدمه:**

ظهور کلان شهرها و مناطقی با تراکم جمعیتی بالا و نیز تحرک و جابجایی دائمی جمعیت در سطح شهرها و روستاها، نیاز به داشتن آگاهی درست از توزیع جمعیت و تجزیه و تحلیل آن را موجب می شود.

عدم توجه به شاخص های جمعیتی در سیاست گذاری ها و برنامه ریزی های منطقه ای و ملی، موجب می گردد که توان منطقه و سرزمین با جمعیت آن تناسب نداشته و مشکلات بسیاری را جهت دستیابی به توسعه متوازن در سطح ملی بوجود آورد.

آمایش سرزمین، نوعی برنامه ریزی بلندمدت برای توزیع بهتر جمعیت و فعالیت های اقتصادی در زمینه منابع طبیعی به منظور افزایش رفاه و توسعه جامعه است. برنامه ریزی آمایش سرزمین با توجه به نقش مکمل آن در زنجیره فعالیت های برنامه ریزی های توسعه در سطح کلان و منطقه ای شکل می گیرد.

توسعه منطقه ای، یکی از مباحثی است که در چند دهه اخیر توجه برنامه ریزان خصوصاً برنامه ریزان ناحیه ای را به خود جلب کرده است. بررسی شاخص های عمده اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و غیره در سطوح مختلف خصوصاً ناحیه ای هم معیاری مناسب در جهت تعیین جایگاه نواحی است و هم نیازمند اعمال ملاحظات خاص در سطح ناحیه ای و تعیین شرایط سازگاری و انطباق ملی- ناحیه ای می باشد.

در طرح ریزی کالبدی مناطق، نه تنها تعداد جمعیت، بلکه ساخت و خصوصیات آن نیز مدنظر قرار می گیرد که با گذشت زمان بر اثر افزایش سریع جمعیت در پهنه سرزمین و گسترش شهرها، اهمیت فزاینده ای یافته و به تبع آن جمعیت شناسی نیز حضور خود را در اغلب برنامه ریزی های اقتصادی و اجتماعی تثبیت می کند.

**طرح مسأله:**

سرعت و شتاب افزایش جمعیت و بازتاب آن بر ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع، یکی از مسائل و مشکلاتی است که بسیاری از کشورهای جهان از جمله کشور ما با آن مواجه است. در سطح ملی، افزایش رشد جمعیت بدون رشد بخش های مولد، باعث کاهش سرانه تولید ناخالص داخلی، کاهش سرمایه گذاری، کاهش پس انداز و افزایش بیکاری خواهد شد که در نهایت مجموعه عوامل فوق می توانند باعث تشدید معضلات اجتماعی، اقتصادی و به تبع آن زیست محیطی شوند. بنابراین شناخت ویژگی های اقتصادی - اجتماعی جمعیت، برای برنامه ریزی و سیاست گذاری ضرورت دارد.

افزایش سریع و ناموزون جمعیت در داخل سرزمین، بدون توجه به شرایط متنوع اقلیمی و توزیع منابع در کشور، عاملی مهم در بروز و شکل‌گیری مسائل و مشکلاتی همچون کمبود خدمات شهری، بیکاری، کمبود سرانه کالبدی، سکونت‌گاه‌های غیررسمی و حاشیه‌نشینی، آسیب‌پذیری ساکنان مناطق مختلف، بروز اختلافات قومی و ناهنجاری‌های اجتماعی می‌گردد.

آگاهی از ترکیب جمعیت و نحوه توزیع آن در هر کشوری نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد و توسعه همه‌جانبه آن دارد و دولت‌ها با اتکاء به این آمار و ارقام قادر می‌گردند تا برنامه‌های خرد و کلان توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی سازمان‌داری جامعه را سامان دهند (آشفته‌تهرانی ۱۳۸۱: ۱۶-۱۵).

مهاجرت از عوامل اصلی تغییر و تحول جمعیت و مهم‌ترین عامل خارجی تغییر تعداد و ساخت جمعیت می‌باشد. توجه و شناخت و تحلیل دقیق سیر مهاجرت جمعیت در مناطق مختلف یک سرزمین، و به تبع آن، برآورد میزان جمعیت و آشنایی با ساختار سنی و جنسی آن در آینده آن منطقه، جهت تأمین نیازهای نسل‌های آتی باعث می‌شود که برنامه‌ریزی‌ها به قدرت اجرایی بیشتری دست یابند. عدم توجه به جمعیت و شاخص‌های آن در طرح‌های تفصیلی و جامع مدیران برنامه‌ریزی موجب می‌شود که این طرح‌ها و برنامه‌ها نه تنها عاملی در اشاعه پراکندگی نامناسب و نارسایی خدمات منطقه‌ای شده و نیازهای جمعیت ساکن آن مناطق را برآورده نسازد، بلکه سبب شده تا برخی مناطق با تراکم زیاد جمعیت در وسعت کم فضایی با مسائل و مشکلات عدیده‌ای روبرو شود و ارائه خدمات به ساکنان آن را با مشکل مواجه سازد. معمولاً، اختلافات توسعه و سطح زندگی میان مراکز مهاجرفرست و مهاجرپذیر سبب دفع از منطقه و جذب به سوی منطقه‌ای دیگر می‌گردد (Cliggett 2000).

با بررسی ویژگی‌های کمی و کیفی جمعیت ساکن در یک منطقه، می‌توان ساختار برنامه‌ریزی برای آن منطقه را تعیین نموده، و با در نظر گرفتن شاخص‌های جمعیتی در برنامه‌ریزی، بر موفقیت برنامه‌ریزی‌های توسعه سرزمین افزود.

### هدف تحقیق:

این نوشتار با نگاهی به وضعیت مهاجرت‌های استانی کشور طی سال‌های سرشماری به بررسی نقش جمعیت در برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای و آمایش سرزمین پرداخته و به دنبال نشان دادن لزوم استفاده از داده‌های جمعیت‌شناختی - مهاجرت‌داخل سرزمینی - در

برنامه ریزی های توسعه ای و سرزمینی می باشد، که توجه فزاینده به این مهم، موجب کاهش بار هزینه های اجتماعی و اقتصادی و تحمیل آن بر شهروندان و دولت است.

### روش تحقیق:

در این مطالعه با استفاده از روش اسنادی و بهره گیری از منابع آماری از قبیل آمارهای توصیفی، نتایج سرشماری نفوس و مسکن، کتب، مقالات و گزارش های تحقیقی به بررسی اهمیت کاربرد آمارهای جمعیتی در برنامه ریزی های توسعه سرزمینی و منطقه ای پرداخته می شود.

### جمعیت شناسی، تعاریف و اهداف:

اصطلاح «دموگرافی»<sup>۱</sup> به معنی «جمعیت شناسی»، عبارت از مطالعه حجم، ترکیب، ساختمان، رشد و توسعه جمعیت های انسانی است. به عبارت دیگر می توان جمعیت شناسی را مطالعه ساختمان و حرکات جمعیت های انسانی و روابط متقابلی که میان پدیده های جمعیتی و عوامل اقتصادی، اجتماعی و زیستی وجود دارد تعریف کرد. در واقع جمعیت شناسی، جمعیت انسانی را از دو دیدگاه کمی و کیفی مورد مطالعه قرار می دهد.

جمعیت شناسی در سالهای اخیر به علت پیشرفت علم آمار و انجام سرشماری و مطالعات جمعیتی در اکثر جوامع اهمیت فزاینده ای یافته است.

اهمیت تعداد جمعیت و خصوصیات افراد آن در زندگی سیاسی و اقتصادی جوامع و نیز نقش و اهمیت خصوصیات جمعیتی در مطالعات و برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی کوتاه مدت و بلندمدت بر نقش و اهمیت این علم بیش از پیش تأکید می ورزد.

مهمترین منابع جمعیتی که از دیرباز در بررسی ها و مطالعات جمعیتی به کار می رفته است، عبارتند از سرشماری ها و ثبت وقایع چهارگانه، که به ثبت وقایع حیاتی میزان مولید و مرگ و میر، ازدواج و طلاق، اشتغال، بیکاری، سواد و آموزش و به طور کلی، اندازه جمعیت، ساختار سنی، ساختار جنسی، و میزان رشد جمعیت می پردازد که، اطلاعات زیربنایی را تشکیل می دهند و در تعیین و تخصیص منابع و میزان رشد، نقشی اساسی دارند. به علاوه، برطرف کردن مشکلات مربوط به تغذیه، مسکن، آموزش و پرورش، اشتغال و ... که هر کدام به جای خود با مهاجرت در ارتباط است، در گرو تحقیقات، تحلیل و کاربرد داده های جمعیتی است که از سرشماری ها، آمارهای ثبتی و نمونه گیری ها به دست می آید.

<sup>۱</sup> . Demography

تحرك و جابه‌جایی جمعیت جهت بهبود بخشیدن به وضعیت زندگی و تأثیر این جابه‌جایی‌ها بر ساختار اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مناطق مهاجرفرست و مهاجرپذیر، از عوامل اصلی تغییر و تحول جمعیت و مهمترین عامل خارجی تغییر تعداد و ساخت جمعیت می‌باشد.

مهاجرت داخلی یک فرآیند مهم در بسیاری از کشورهاست که واکنش مردم نسبت به عواملی از قبیل؛ نابرابری‌های اقتصادی منطقه‌ای، ناکامی‌های اجتماعی و عدم رضایت در بسیاری از جنبه‌های زندگی را منعکس می‌کند.

مهاجرت در داخل یک سرزمین، به دو دسته مهاجرت‌های درون‌استانی و مهاجرت‌های بین‌استانی تقسیم می‌شود. اگر مهاجرت در درون شهرستان‌های یک استان انجام گیرد، مهاجرت درون‌استانی و اگر از یک استان به استان دیگر انجام شود، مهاجرت بین‌استانی است. مهاجرت‌های داخلی مشتمل بر چهار گروه؛ مهاجرت از شهر به شهر، مهاجرت از روستا به روستا، مهاجرت از شهر به روستا و مهاجرت از روستا به شهر است.

### آمایش سرزمین، مفاهیم و اهداف:

در بررسی لغت آمایش، با توجه به مفهوم علمی آن، مجموعه فعالیت‌هایی در جهت ساماندهی فضا، صورت می‌گیرد که به نوعی، در معانی مختلف مصدر «آمودن» مستتر است. «آمودن» در لغت نامه دهخدا به معنای آمیختن، مستعد کردن و آراسته کردن می‌باشد.

آمایش سرزمین، به نوعی متوازن ساختن تقاضای توسعه با الزامات حفظ زیست‌محیطی و دستیابی به اهداف اجتماعی و اقتصادی مورد نظر دولت‌ها است. بر این اساس، برنامه‌ریزی آمایش سرزمین، تلاش برای انجام اقداماتی هماهنگ، برای دستیابی به توزیع بهینه‌ای از توسعه اقتصادی و اجتماعی میان مناطق مختلف یک سرزمین دارد. به عبارت دیگر، آمایش سرزمین یا برنامه‌ریزی سرزمین، نوعی برنامه‌ریزی است که به سرزمین به عنوان عاملی اساسی و تعیین‌کننده در تأمین اهداف توسعه توجه می‌کند. در گذشته، گرایش بر این بوده است که اقتصاد را تنها بر اساس تولید و مصرف ملی مورد ارزیابی قرار دهند بدون آن که تقسیم‌جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. حال آن که، تصمیم‌گیری در باره این که طرح‌ها و برنامه‌های جدید در کجا اجرا شوند، به همان اندازه تصمیم‌گیری در باره چگونگی سرمایه‌گذاری در آن برنامه‌ها اهمیت دارد. به

علاوه، رعایت عدالت اجتماعی در توزیع مطالبات توسعه اقتصادی بر حسب مناطق حائز اهمیت فزاینده ای است (Hansen 1968:3-4).

در تعریف دیگری از آمایش سرزمین گفته شده است: "آمایش سرزمین، توزیع بهتر جمعیت با توجه به منابع طبیعی و فعالیت های اقتصادی را به عنوان هدف، دنبال می کند و رفاه و توسعه کامل ظرفیت های بالقوه جمعیت را در نظر دارد" (Hansen 1968: 6).

در چنین بُعد فضایی، فعالیت ها در برنامه ریزی سرزمین مورد توجه قرار می گیرد. این برنامه ریزی به جهت بهترین استفاده از نیروی انسانی و منابع طبیعی مختلف سرزمین انجام می شود (Wang 1993). به این ترتیب می توان گفت که آمایش سرزمین با هدف "استفاده معقول از فضا و درک کامل ارزش آن برای عملکرد مؤثر اقتصادی انجام می گیرد" و تقسیم کار سرزمینی یکی از جنبه های مهم آن است (مابوگونج ۱۳۶۸: ۱۸۶ و ۱۹۰).

آمایش سرزمین در ایران به مفهوم، "برنامه ریزی و سازمان دادن نحوه اشغال فضا و تعیین محل زندگی انسان ها و محل فعالیت ها و تجهیزات در ارتباط متقابل با عناصر مختلف نظام اجتماعی - اقتصادی بوده و برای تنظیم رابطه بین انسان، فضا و فعالیت های انسان در فضا انجام می شود" (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۳: ۱۰۹).

برنامه آمایش سرزمین تأکید خاصی بر دیدگاه فضایی (مکانی، جغرافیایی) در برنامه ریزی توسعه ملی دارد. آمایش سرزمین، توزیع و تقسیم جمعیت و فعالیت های عمرانی، اجرای برنامه های بهزیستی برای فرد و جامعه و استفاده مطلوب از منابع طبیعی و نیروی انسانی در جهت حفظ و پایداری عناصر اقتصادی و اجتماعی را در پهنه سرزمین پی گیری می کند (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۳: ج ۱، ۷-۳).

### ضرورت برنامه ریزی آمایش سرزمین

همان گونه که ذکر شد، هدف از برنامه ریزی آمایش سرزمین، توزیع فعالیت های اقتصادی - اجتماعی و جمعیت در سرزمین، به منظور بهره برداری بهینه از امکانات آن، و همچنین مشخص کردن نقش و مسؤولیت خاص هر منطقه براساس قابلیت های آن به طور هماهنگ با دیگر مناطق، در طولانی مدت است. براساس این نقش و مسؤولیت و همچنین برنامه ریزی های منطقه ای، برنامه توسعه ملی می تواند در مناطق گوناگون کشور اجرا شود. بنابراین، برنامه ریزی آمایش سرزمین بدون برنامه ریزی منطقه ای عملاً کاربردی نخواهد داشت. به بیان دیگر، هدف اساسی از برنامه ریزی آمایش سرزمین، برنامه ریزی منطقه ای و پیوند دادن آن با برنامه ملی است (معصومی اشکوری، ۱۳۵-۶).

به این ترتیب، برنامه‌ریزی منطقه‌ای به اجرای دیگر برنامه‌ریزی‌ها کمک می‌کند، زیرا، دستیابی به اهداف اقتصادی و ملی از قبیل؛ حداکثرسازی رشد اقتصادی با اشتغال کامل نمی‌تواند فقط از طریق برنامه‌ریزی ملی تحقق یابد. بنابراین برنامه‌ریزان هر منطقه علاقه‌مندند برای توسعه مناطق زیر نظر خود برنامه‌ریزی کنند. (Alden 1974: 4-5). برنامه منطقه یا طرح توسعه نیز باید به طریقی اجرا شود که به منافع ملی بیفزاید نه این که در اجرای آن خلل وارد سازد (Kuklinski, 1978: 5).

بنابراین، برنامه‌ریزی منطقه‌ای فرآیندی است که، برنامه‌های مختلف اقتصادی-اجتماعی را با نیازها و امکانات محلی هماهنگ می‌کند. به عبارت دیگر، برنامه‌ریزی منطقه‌ای تلاشی است در جهت مشارکت مردم و مناطق در امر برنامه‌ریزی و فراهم آوردن موجبات برنامه‌ریزی از پایین به بالا در جهت انطباق برنامه‌های کلان ملی با ویژگی‌های ناحیه‌ای. برنامه‌ریزی منطقه‌ای از لحاظ عامل جغرافیا و فضا، وجه مشترک فراوانی با آمایش سرزمین دارد و تجارب جهانی نیز از این واقعیت حکایت می‌کنند که این دو نوع برنامه‌ریزی باید در کنار هم و برنامه‌ریزی منطقه‌ای در چارچوب آمایش سرزمین انجام پذیرد. هدف از مطالعات منطقه‌ای، یافتن توانایی‌ها و میزان ظرفیت هر منطقه جهت رشد و توسعه است، حال آن که برنامه‌ریزی آمایش سرزمین بر اساس توانمندی‌ها، قابلیت‌ها و استعدادهای هر منطقه - با توجه به یکنواختی و هماهنگی آثار و نتایج عملکردهای ملی هر منطقه در سطح ملی - نقش و مسؤلیتی خاص را به مناطق مختلف کشور محول می‌نماید. براساس این نقش و مسؤلیت، می‌توان برنامه‌های توسعه و رشد را بر اساس برنامه‌ریزی منطقه‌ای در مناطق گوناگون کشور اجرا نمود. بنابراین، برنامه‌ریزی آمایش سرزمین مکمل برنامه‌ریزی منطقه‌ای در سطح کشور، برای برنامه‌های ملی - بخشی است (معصومی اشکوری، ۲۰-۱).

### توسعه نامتوازن و نابرابری‌های منطقه‌ای

تعادل و رشد متعادل، موضوعی است که در برنامه‌ریزی منطقه‌ای و آمایش سرزمین اهمیت بسیار دارد، زیرا ضمن افزایش کارایی، به حداکثر عدالت اجتماعی نیز می‌انجامد. رشد متعادل مناطق عقب مانده در کشورهای در حال توسعه، مستلزم شروع تعداد زیادی از برنامه‌های توسعه مرتبط با یکدیگر به صورت همزمان است.

تجربه نشان می‌دهد که مناطق فقیر، فاقد نیروی انسانی کافی؛ برنامه‌ریزی و مدیریت کارا؛ وسایل ارتباطی و زیرساخت‌های مناسب هستند. این امر مناطق مذکور را در موقعیتی

قرار می دهد که قادر به رقابت با مناطق نسبتاً مرفه نمی باشند. به نظر می رسد آنچه می تواند این مشکل را حل کند، هماهنگ ساختن سطح توسعه اجتماعی این مناطق با دیگر مناطق است (Kuklinski, 1978: 184). البته، توسعه اجتماعی بسیار فراتر از تأمین برخی تسهیلات اجتماعی از قبیل آموزش، بهداشت و مسکن است، و متضمن کوششی آگاهانه به منظور ایجاد دگرگونی های ساختاری در جامعه است (مابوگونج ۱۳۶۸: ۸۶).

یکی از ویژگی های ساختار اقتصادی- اجتماعی کشور ایران، پیشرفت چند منطقه از مجموعه مناطق کشور است. توان تولیدی و قابلیت های اقتصادی- اجتماعی این مناطق باعث شده که انتقال سرمایه های فیزیکی و انسانی به آن ها ادامه یافته، و دیگر مناطق از منافع توسعه بی بهره باشند. این ناهماهنگی دارای عوارضی نظیر نابرابری های درآمدی و محرومیت های اقتصادی- اجتماعی بخش هایی از کشور است که منجر به مهاجرت های بی رویه گردیده است.

علاوه بر آن، وجود تفاوت ها و نابرابری های چشمگیر میان اجزای بین شهری و شهری-روستایی در فضای سرزمین، موجب افزایش جمعیت نواحی شهری شده است. سرعت شهرنشینی و ناهماهنگی توسعه شهر و روستا، نتیجه تمرکز فعالیت های اقتصادی و جاذبه های خدماتی از قبیل امکانات آموزشی، بهداشتی و فرهنگی در شهرهاست و به جدایی کامل مناطق شهری و روستایی و خالی شدن روستاها از جمعیت و ثروت منجر گردیده، که این شهرگرایی سریع، خود مسایل و مشکلات زیادی را به صورت بیکاری، مشکل مسکن و حاشیه نشینی در شهرها به وجود آورده است (معصومی اشکوری، ۱۲۵-۱۲۲).

جابه جایی جمعیت و تحرکات مکانی انسان ها در ایران سابقه ای طولانی دارد. قبل از سال ۱۳۰۰ بیشتر جابه جایی های جمعیتی مربوط به نقل و انتقال اقوام، ایلات و عشایر بوده است. مهاجرت در داخل سرزمین بعد از اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ شروع و در نتیجه اثرات آن، تشدید شد. طبق اولین سرشماری رسمی سال ۱۳۳۵، تعداد مهاجران بالغ بر ۲ میلیون نفر (۱۱ درصد کل جمعیت) بوده است. از مجموع مهاجران این دهه، بالغ بر ۴۴ درصد کل مهاجران، جذب استان مرکزی شده اند. گروه سنی مهاجران این دهه، نشان می دهد که مهاجرت افراد، بیشتر در سنین کار و فعالیت بوده است. به عبارت دیگر، افراد جویای کار و فعالیت به مهاجرت دست زده اند.

براساس سرشماری سال ۱۳۴۵، تعداد مهاجران از ۲ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به ۳/۲ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ (۱۳/۱ درصد کل جمعیت) رسیده است. استان های مرکزی، خوزستان و مازندران از استان های مهاجرپذیر بوده اند. در این میان، استان مرکزی، به



علت واقع شدن استان فعلی تهران در محدوده آن - با جذب بالغ بر ۶۷ درصد مهاجران کل کشور - مهمترین قطب مهاجرپذیری کشور بوده است. در این دهه، استان‌های چهارمحال و بختیاری، همدان و ایلام کمترین میزان مهاجران را به خود جذب کرده است.

مقایسه میزان مهاجرت بر اساس داده‌های آمار رسمی کشور در سال ۱۳۵۵ نسبت به سال ۱۳۴۵، نشانگر رشد ۲/۳۶ برابری مهاجران این دهه نسبت به دهه قبل می‌باشد. در این دوره، استان مرکزی با جذب ۳۵ درصد و استان خوزستان با جذب ۲۳/۴ درصد از کل مهاجران، به عنوان دو کانون عمده مهاجرپذیری کشور، و سایر استان‌ها به عنوان استان‌های مهاجر فرست مطرح بوده‌اند. در این میان، استان‌های آذربایجان شرقی، همدان، گیلان، خراسان و اصفهان از مهاجر فرست‌ترین استان‌ها بوده‌اند.

در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵، روند تحولات جمعیتی در مقایسه با دوره‌های پیشین متفاوت بوده است. به طوری که همراه با رشد بسیار زیاد جمعیت، تعداد مهاجران نیز به رقم ۱۱ میلیون نفر (حدود ۲۲ درصد کل جمعیت) می‌رسد. در این دوره، مهاجرت در داخل استان‌ها صورت گرفته است، به این ترتیب که، مراکز استان‌ها به صورت جاذب جمعیت عمل کرده‌اند. در این دوره، مانند سه دهه گذشته، استان تهران، بالاترین نسبت مهاجران را با ۳۸/۹ درصد به خود اختصاص می‌دهد و استان چهارمحال و بختیاری از نظر جذب مهاجر، در پایین‌ترین مرتبه قرار می‌گیرد.

بررسی سیر مهاجرت در سال ۱۳۷۵، حاکی از آن است که تعداد مهاجران از کل جمعیت کشور، ۸ میلیون نفر (۱۳/۵ درصد) بوده است. و اغلب مهاجرت‌ها به خارج از استان‌ها و در نواحی شهری صورت گرفته است.

از مجموع مهاجرانی که طی دهه ۷۵-۱۳۶۵ در بین استان‌های کشور جابه‌جا شده‌اند، بیشترین تعداد به استان تهران و کمترین تعداد به استان چهارمحال و بختیاری تعلق دارد. بررسی استان‌های کشور از نظر مهاجرپذیری و مهاجرفرستی طی این سال‌ها نشان داد که در سال ۱۳۷۵، استان‌های تهران، اصفهان، خوزستان، قم، سمنان و یزد به ترتیب از مهاجر پذیرترین استان‌ها بوده و رقم خالص مهاجرت در آن‌ها مثبت است. در حالی که استان‌های دیگر مهاجر فرست بوده و رقم خالص مهاجرت در آن‌ها منفی بوده است.

طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، نزدیک به دوازده میلیون نفر در داخل کشور جابجا شده‌اند. که ۴۱ درصد از این جابجایی‌ها از استان به استان و ۵۹ درصد در داخل استان محل اقامت خود بوده است.

در مهاجرت های بین استانی، استان تهران، بیشترین درصد (۳۰/۱۳ درصد) از مهاجران را به خود جذب نموده است. استان های خراسان رضوی، اصفهان، فارس، خوزستان و مازندران نیز از نظر مهاجر پذیری در مراتب بعدی اهمیت قرار دارند. در مقابل، استان های ایلام، سمنان، چهارمحال و بختیاری، خراسان شمالی و خراسان جنوبی به ترتیب، کمترین تعداد مهاجران را در خود پذیرفته است.

در کل، استان تهران با در نظر گرفتن مهاجران وارد شده و مهاجران خارج شده از آن، با ۴/۵۸+ طی دهه اخیر، بیشترین میزان خالص مهاجرت سالیانه را دارا بوده است. استان های یزد، قم و بوشهر بعد از این استان، بالاترین میزان خالص مهاجرت سالیانه را داشتند. استان های کرمانشاه، همدان، اردبیل، کردستان و لرستان نیز به ترتیب، کمترین میزان خالص مهاجرت را دارند. جدول و نمودار زیر، نسبت خالص مهاجران وارد شده و خارج شده طی این سال ها را در استان های مختلف کشور نشان می دهد.



مهاجران خارج شده و وارد شده به هر یک از استان‌های کشوری سال‌های

۸۵-۱۳۷۵

نسبت خالص مهاجرت به جمعیت استان (درصد)	مهاجران خارج شده (درصد)	مهاجران وارد شده (درصد)	نام استان
۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع کل
-۳/۹۹	۶/۳۳	۳/۳۲	آذربایجان شرقی
-۰/۹۳	۳/۱۱	۲/۵۵	آذربایجان غربی
-۴/۵۱	۲/۸۲	۱/۶۶	اردبیل
۱/۵۱	۴/۸۵	۶/۲۸	اصفهان
-۲/۰۴	۱/۰۱	۰/۷۸	ایلام
۱/۷۶	۱/۵۹	۱/۹۲	بوشهر
۴/۵۸	۱۷/۲۵	۳۰/۱۳	تهران
-۱/۹۷	۱/۳۷	۱/۰۲	چهارمحال و بختیاری
-۱/۶۰	۱/۲۷	۱/۰۵	خراسان جنوبی
۰/۵۵	۵/۷۵	۶/۴۰	خراسان رضوی
-۳/۱۳	۱/۶۱	۱/۰۸	خراسان شمالی
-۲/۵۳	۵/۸۴	۳/۵۷	خوزستان
-۱/۶۵	۲/۰۱	۱/۶۸	زنجان
۱/۳۷	۱/۳۳	۱/۵۰	سمنان
-۲/۹۷	۲/۸۹	۱/۴۰	سیستان و بلوچستان
-۰/۷۸	۴/۱۸	۳/۴۷	فارس
۰/۱۶	۱/۹۹	۲/۰۳	قزوین
۲/۲۴	۲/۰۴	۲/۵۳	قم
-۴/۰۹	۲/۷۳	۱/۵۰	کردستان
-۱/۰۰	۲/۳۹	۱/۸۳	کرمان
-۶/۳۴	۴/۱۹	۱/۶۹	کرمانشاه
-۲/۳۸	۰/۹۲	۰/۶۰	کهگیلویه و بویراحمد
۱/۷۴	۲/۰۴	۲/۶۳	گلستان
۱/۰۳	۳/۷۲	۴/۲۴	گیلان
-۴/۰۱	۳/۰۱	۱/۵۷	لرستان
۱/۲۱	۳/۴۲	۴/۱۶	مازندران
۰/۴۶	۲/۷۳	۲/۸۶	مرکزی
-۰/۰۲	۲/۱۹	۲/۱۹	هرمزگان
-۵/۲۵	۴/۱۴	۲/۲۷	همدان
۳/۹۷	۱/۲۷	۲/۰۹	یزد

طی دهه ۸۵-۱۳۷۵ حدود ۱۶/۷ درصد جمعیت کشور ایران در داخل قلمرو سرزمین جابه‌جا شده‌اند. این درصد نسبت به دهه ۷۵-۱۳۶۵، ۲/۷ درصد افزایش داشته‌است، که حاکی از افزایش جریان مهاجرت‌های داخلی نسبت به دهه قبل است.

از جمله ویژگی های مهاجرت های داخلی کشور طی دهه ۷۵-۸۵، تغییر جهت فرآیند مهاجرت ها از مهاجرت های "درون استانی" به مهاجرت های "بین استانی" است. در سال ۱۳۷۵ حدود ۳۵ درصد از مهاجرت های داخلی در بین استان های کشور و بقیه در درون استان ها صورت گرفته بود. در صورتی که در سال ۱۳۸۵، سهم مهاجرت های بین استانی به ۴۱ درصد افزایش یافته است. به نظر می رسد که افراد ساکن در استان ها برای تحصیل و اشتغال، استان های دیگر را به عنوان مقصد مهاجرت انتخاب کرده اند (قاسمی اردهایی ۱۳۸۷).

بیشترین تعداد مهاجران در سرشماری سال ۱۳۸۵ اعم از وارد شده و خارج شده - ۳۰ درصد وارد شده در مقابل ۱۷/۳ درصد خارج شده - مربوط به استان تهران بوده است. مقایسه این نسبت ها طی سال های سرشماری نشان می دهد که، اهمیت استان تهران به عنوان مقصد مهاجرت برای مهاجران همچنان در حال افزایش است. با توجه به تمرکز امکانات بالقوه و بالفعل موجود در این استان و برخورداری از بسیاری مزایای دیگر (از جمله فراهم بودن ظرفیت های بالای شغلی و آموزشی) و محرومیت سایر مناطق نسبت به این استان، می توان روند افزایش مهاجرت به پایتخت و سایر کلان شهرها را در آینده نیز پیش بینی کرد.

بر آورد مهاجران وارد شده طی ۱۰ سال گذشته بر حسب علت مهاجرت  
به تفکیک استان طی سرشماری ۱۳۸۵

نام استان	جمع	جستجوی کار و کار بهتر	تحصیل
کل کشور	۱۲۱۴۸۱۴۸	۱۶۷۲۸۲۶	۱۰۴۰۷۶۷
آذربایجان شرقی	۴۵۳۲۱۶	۴۵۱۶۱	۵۲۹۸۶
آذربایجان غربی	۴۴۶۴۳۷	۵۴۴۷۷	۳۵۴۸۷
اردبیل	۱۹۹۸۲۲	۱۹۳۹۷	۲۲۳۱۶
اصفهان	۷۸۸۷۲۵	۹۳۸۸۰	۶۲۴۸۰
ایلام	۹۸۸۳۷	۹۶۶۱	۷۶۲۷
بوشهر	۱۹۹۲۰۰	۵۰۵۷۱	۱۱۵۷۰
تهران	۲۹۸۳۸۸۹	۵۲۵۷۵۶	۱۲۰۷۹۳
چهارمحال و بختیاری	۱۳۱۱۴۸	۱۱۳۳۵	۱۵۲۴۷
خراسان جنوبی	۱۳۵۱۱۰	۱۳۷۰۹	۲۶۸۱۵
خراسان رضوی	۹۲۴۶۷۴	۱۳۴۶۷۱	۸۴۳۰۰
خراسان شمالی	۱۳۴۸۲۷	۱۵۶۴۱	۱۷۲۳۹
خوزستان	۵۸۸۵۴۴	۷۲۴۶۸	۴۶۷۲۵
زنجان	۱۶۱۶۷۵	۱۵۵۱۸	۲۴۶۳۱
سمنان	۱۲۸۱۲۳	۲۰۷۵۳	۱۹۳۱۰
سیستان و بلوچستان	۲۶۴۶۸۶	۳۶۸۹۹	۳۱۱۶۳
فارس	۶۵۴۰۹۹	۸۴۳۳۱	۸۳۹۲۸
قزوین	۲۲۴۶۰۱	۳۲۸۸۷	۱۵۰۸۷
قم	۱۶۴۵۷۹	۲۲۱۱۲	۱۸۷۵۸
کردستان	۲۵۹۲۰۴	۳۳۵۱۰	۲۰۴۳۸
کرمان	۳۶۵۲۴۷	۵۶۱۸۹	۵۵۰۹۵
کرمانشاه	۲۶۴۱۴۳	۲۸۸۸۷	۱۷۸۵۸
کهگیلویه و بویراحمد	۱۴۱۳۱۴	۱۴۲۵۹	۱۹۳۹۲
گلستان	۳۰۰۸۸۵	۲۵۹۸۰	۲۰۶۶۵
گیلان	۴۸۵۹۸۹	۴۶۷۱۴	۲۷۷۷۳
لرستان	۲۱۳۲۴۳	۱۰۰۱۰۲	۲۱۶۴۶
مازندران	۵۱۰۸۲۲	۵۴۱۷۴	۴۴۳۸۷
مرکزی	۲۵۸۲۱۹	۳۹۶۵۷	۳۲۴۹۲
هرمزگان	۲۳۸۹۵۳	۵۰۵۷۷	۲۳۹۰۱
همدان	۲۳۸۱۶۳	۲۵۲۵۲	۲۹۰۵۳
یزد	۱۸۹۷۷۴	۳۰۰۰۷	۳۱۶۰۷

توزیع جمعیت استان های کشور بر حسب گروه سنی ۶۴-۱۵ ساله  
 طی سال های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

نام استان			ساله ۱۵-۶۴		
			۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
کل کشور			۵۱/۴۶	۵۶/۱۲	۶۹/۷۳
آذربایجان شرقی			۵۱/۵۹	۵۸/۱۹	۷۰/۶۰
آذربایجان غربی			۵۱/۴۶	۵۵/۶۲	۶۷/۴۳
اردبیل			۴۸/۴۲	۵۳/۴۹	۶۸/۱۹
اصفهان			۵۲/۴۰	۵۸/۴۸	۷۲/۱۳
ایلام			۴۶/۰۷	۵۱/۴۷	۷۰/۱۰
بوشهر			۴۸/۶۶	۵۳/۷۳	۷۰/۲۵
تهران			۵۶/۷۵	۶۱/۴۲	۷۳/۶۳
چهارمحال و بختیاری			۴۷/۴۰	۵۱/۸۴	۶۷/۷۷
خراسان جنوبی			۵۰/۷	۵۳/۵۷	۶۴/۳۹
خراسان رضوی			۴۹/۶۴	۵۴/۰۸	۶۷/۶۶
خراسان شمالی			۴۹/۴۸	۵۲/۲۴	۶۵/۷۱
خوزستان			۴۸/۵۶	۵۲/۴۷	۷۶/۶۵
زنجان			۴۸/۵۳	۵۳/۹۳	۶۸/۷۷
سمنان			۵۴/۴۱	۵۸/۷۴	۷۱/۳۳
سیستان و بلوچستان			۴۵/۳۶	۴۸/۲۸	۵۸/۲۰
فارس			۵۰/۵۲	۵۴/۷۶	۷۰/۹۲
قزوین			۴۹/۰۸	۵۵/۴۶	۷۰/۵۹
قم			۵۰/۶۶	۵۵/۵۶	۶۹/۰۸
کردستان			۴۸/۸	۵۳/۰۶	۶۸/۴۵
کرمان			۴۸/۷۶	۵۳/۴۷	۶۶/۹۷
کرمانشاه			۵۱/۰۵	۵۵/۱۴	۷۰/۲۸
کهگیلویه و بویراحمد			۴۵/۸۳	۴۹/۶۷	۶۶/۷۸
گلستان			۴۹/۲۴	۵۴/۰۶	۶۸/۵۳
گیلان			۵۵/۳۸	۵۹/۷۹	۷۱/۴۵
لرستان			۴۷/۲۸	۵۲/۷۸	۶۸/۶۶
مازندران			۵۲/۱۵	۵۷/۲۱	۷۲/۷۰
مرکزی			۵۱/۴۷	۵۶/۱۳	۶۹/۹۶
هرمزگان			۴۷/۸۴	۵۱/۰۲	۶۵/۰۰
همدان			۴۹/۶۸	۵۴/۳۲	۶۹/۶۰
یزد			۵۱/۰۶	۵۵/۹۵	۶۹/۸۵

بر اساس داده‌های سرشماری سال ۱۳۸۵ در خصوص علل مهاجرت بین استانی (جدول فوق)، مهاجرت بیشتر در گروه سنی فعالیت (۶۴-۱۵ سال) صورت گرفته است. چنانکه استان‌های تهران، سمنان، یزد، اصفهان و قم که در این دهه از بالاترین میزان شهرنشینی نیز برخوردار بوده‌اند، به ترتیب ۱۷/۶، ۱۶/۲، ۱۵/۸، ۱۳/۴ و ۱۱/۹ درصد از مهاجران را به قصد "احراز شغل" و یا "انتخاب شغل بهتر" را به خود جذب کرده‌اند. "تحصیل" نیز مقصد ۱۶/۷، ۱۵/۱، ۱۱/۴، ۷/۹ و ۴/۱ درصد از واردشدگان استان‌های یزد، سمنان، قم، اصفهان و تهران بوده است.

از ویژگی‌های دیگر جریان‌های مهاجرتی در داخل کشور در سرشماری ۱۳۸۵ نسبت به سرشماری سال ۱۳۷۵، افزایش ۶ درصدی مهاجرت‌های شهر به شهر در مقابل سایر جریان‌های مهاجرتی است. مطالعات روند مهاجرت‌ها نشان می‌دهد که در دوره‌های قبل، غالباً مهاجرت از روستا به شهرهای کوچک‌تر صورت گرفته، ولی در سال‌های اخیر بر شدت مهاجرت‌ها از شهرهای کوچک‌تر به شهرهای بزرگ‌تر افزوده شده است. از دیگر دلایل این امر می‌توان به تغییرات صورت گرفته در میزان شهرنشینی درون سرزمین اشاره کرد. بر اساس سرشماری‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵، به تدریج میزان شهرنشینی کشور گسترش یافته است. چنان‌که، میزان شهرنشینی که در اولین سرشماری سال ۱۳۳۵، ۳۱/۴ درصد بوده در ۵ دهه بعد (در سرشماری سال ۱۳۸۵) به ۶۸/۵ درصد افزایش یافته است. طبیعی است که به موازات افزایش شهرنشینی، تعداد شهرها نیز از ۱۹۹ شهر در اولین سرشماری به ۱۰۲۲ شهر در آخرین سرشماری رسیده است.

## تقسیمات کشوری به تفکیک استان و شهر طی سال های ۸۵-۱۳۳۵

سال سرشماری	تعداد استان	تعداد شهر	میانگین تعداد شهرهای هر استان	نسبت شهرنشینی	تعداد شهرهای بیش از یک میلیون نفر جمعیت
۱۳۳۵	۱۳	۱۹۹	۱۵/۳	۳۱/۴	یک شهر (تهران)
۱۳۴۵	۲۱	۲۷۲	۱۳	۳۸	یک شهر (تهران)
۱۳۵۵	۲۳	۳۷۳	۱۶/۲	۴۷	یک شهر (تهران)
۱۳۶۵	۲۴	۴۹۶	۲۰/۷	۵۴/۳	۴ شهر (تهران، مشهد، تبریز و اصفهان)
۱۳۷۵	۲۶	۶۱۲	۲۳/۵	۶۱/۳	۵ شهر (تهران، مشهد، اصفهان، تبریز و شیراز)
۱۳۸۵	۳۰	۱۰۱۲	۳۳/۷	۶۸/۵	۶ شهر (تهران، مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز و کرج)

مأخذ: داده های سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران، ۸۵-۱۳۳۵.

## درصد متوسط رشد سالانه جمعیت شهرهای با جمعیت یک میلیون نفر و بیشتر

## طی سال های سرشماری ۸۵-۱۳۳۵

شهر	۱۳۳۵-۴۵	۱۳۴۵-۵۵	۱۳۵۵-۶۵	۱۳۶۵-۷۵	۱۳۷۵-۸۵
تهران	۵/۷۱	۵/۲۳	۲/۹۲	۱/۱۳	۱/۴۵
مشهد	۵/۴	۵/۰۱	۸/۱۶	۲/۵۸	۲/۵۵
اصفهان	۵/۲۳	۴/۵۵	۴/۰۸	۲/۵۲	۲/۳۸
تبریز	۳/۳۶	۴/۰۱	۴/۹۷	۲/۰۶	۱/۶۲
کرج	۱۱/۷۸	۱۲/۰۴	۷/۱۵	۱۳/۰۹	۳/۹۵
شیراز	۴/۶۹	۴/۶۷	۷/۱۴	۲/۱۹	۱/۵۴

مأخذ: داده های سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران، ۸۵-۱۳۳۵.

بر اساس داده های دو جدول فوق، تا سال ۱۳۵۵، تهران تنها کلان شهر به شمار می رفت و اعمال سیاست های توجه به پایتخت در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و تمرکز نهادهای سیاسی در این شهر، ضریب جذب مهاجران به این شهر را افزایش داده است. سرشماری سال های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، تعداد کلان شهرهای کشور را به ترتیب، ۴، ۵ و ۶ شهر نشان می دهد. نتایج سرشماری سال ۱۳۸۵، نشان می دهد که کلان شهر کرج، بالاترین درصد

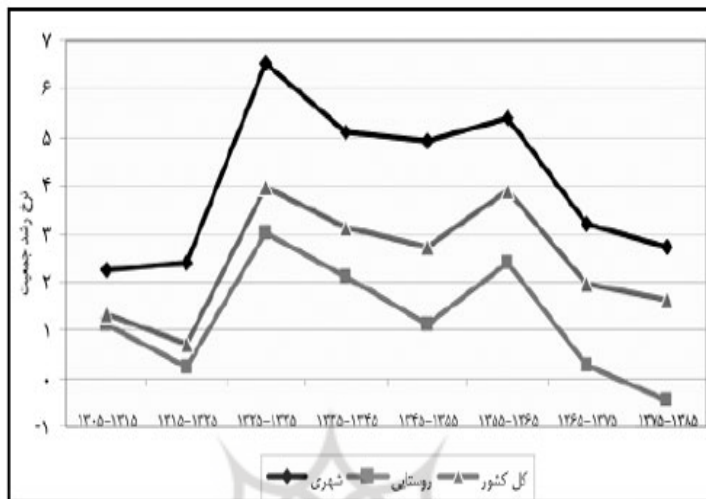


متوسط رشد سالیانه شهری را نسبت به ۵ کلان‌شهر تهران، مشهد، اصفهان، تبریز و شیراز داشته است. به نظر می‌رسد، که نزدیکی این شهر به پایتخت و پایین بودن هزینه‌های مسکن و زندگی در این شهر نسبت به شهر تهران، طی سال‌های گذشته، باعث جذب جمعیت بی‌شماری به خود گردیده است.

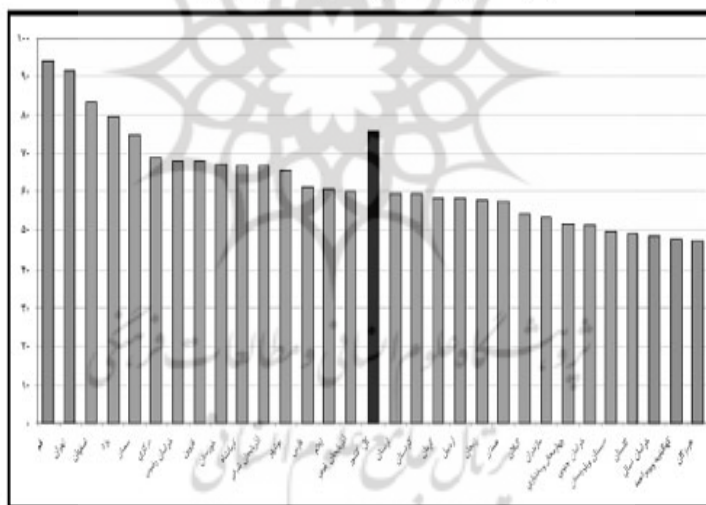
سیر مهاجرت شتاب‌آلود روستاییان به شهرها در ایران، دلایل متعددی دارد که از مهمترین آن‌ها، می‌توان از بالا بودن نرخ موالید و نرخ نسبتاً پایین مرگ و میر نام برد، که منجر به افزایش جمعیت در این مناطق می‌شود. فشار جمعیت در نقاط روستایی با سطح زمین‌های زیرکشت و میزان بهره‌وری، فرسایش خاک، خشکسالی و نظام مالکیت زمین‌های کشاورزی همخوانی نداشته و در نتیجه فقر گسترده، منجر به رانش اهالی از این نواحی می‌شود. به علاوه توزیع نابرابر درآمدها و ایجاد شکاف درآمدی شدید میان نقاط شهری و روستایی، از دیگر عوامل مؤثر در ترک روستاها می‌باشد (رامین ۱۳۷۱: ۹۷). به این ترتیب، روستاییان بیشتر به علت عوامل رانشی زادگاه خود مانند فقر و بیکاری و کمتر به دلیل عوامل جاذبی شهر، به ترک دیار خود مبادرت می‌ورزند.

مهمترین پیامد مهاجرت روستاییان به شهرها نیز، پیدایش بحران حاشیه‌نشینی است. مطالعات نشان می‌دهد، حدود ۸۰ درصد حاشیه‌نشینان شهرها را مهاجران روستایی تشکیل می‌دهند (تقوی ۱۳۷۱: ص ۱۸). تعارض فرهنگ حاشیه‌نشینی با فرهنگ شهرنشینی به بحران آسیب‌های اجتماعی دامن زده و به گسترش مشاغل کاذب می‌انجامد. به علاوه، افزایش جمعیت مقصد که جوابگوی ظرفیت فعلی شهرها نمی‌باشد، کاهش رفاه اجتماعی و کاهش سرانه امکانات شهری از قبیل آموزش، بهداشت، حمل و نقل و ... را برای ساکنان خود به ارمغان می‌آورد.

نمودار ۴ - تحولات نرخ رشد جمعیت به تفکیک سال و منطقه محل سکونت



نمودار ۵ - میزان شهرنشینی به تفکیک استان در سال ۱۳۸۵



در نمودار فوق، استانهای کشور به ترتیب بالاترین میزان شهرنشینی عبارتند از: قم، تهران، اصفهان، یزد، سمنان، مرکزی، خراسان رضوی، قزوین، خوزستان، کرمانشاه، آذربایجان شرقی، بوشهر، فارس، ایلام، آذربایجان غربی، لرستان، کردستان، کرمان، اردبیل، زنجان، همدان، گیلان، مازندران، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان، گلستان، خراسان شمالی، کهگیلویه و بویراحمد، هرمزگان.

نگاهی به اطلاعات حاصل از سرشماری‌های ایران طی دوره پنجاه ساله ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که جمعیت کشور از حدود ۱۹ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به بیش از ۷۰ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده است. به عبارت دیگر جمعیت ایران طی این دوره، با رشد متوسط ۲/۶۴ درصد در سال، ۳/۵ برابر شده است.

استان تهران، ۱۹ درصد جمعیت کشور یا ۱۳۴۱۳۴۴۸ نفر در خود جای داده است. استان خراسان (جدای از خراسان جنوبی و شمالی) با جمعیتی قریب ۵۵۹۳۰۷۹ نفر، دومین استان پرجمعیت کشور است. استان‌های اصفهان، فارس و خوزستان هر یک با جمعیتی بیش از ۴ میلیون نفر در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند.

به این ترتیب، بیش از نیمی از جمعیت کشور در استان‌های تهران، خراسان، اصفهان، فارس، خوزستان و آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی سکونت دارند.

مطالعه سیر مهاجرت در داخل مناطق نشان می‌دهد که کلان‌شهرهای محدودی، بخش عمده‌ای از جمعیت مناطق شهری را به خود جذب کرده و طی سال‌های مختلف سرشماری، افزایش جمعیت چشمگیر داشته‌اند. پایتخت و چند شهر بزرگ از امکانات آموزشی، بهداشتی و به ویژه اقتصادی مانند امکان کسب و کار بیشتری برخوردارند که از دلایل اصلی مهاجرت به سمت پایتخت و شهرهای بزرگ است.

### تراکم جمعیت در استان‌های کشور

توزیع ناموزون جمعیت و فعالیت‌ها در پهنه سرزمین یکی از چالش‌های اساسی زیست‌محیطی کشور است که این پدیده مشکلات گوناگونی را به لحاظ توزیع امکانات، خدمات رسانی به وجود آورده و وابستگی جوامع را بیش از پیش به منابع پایه به ویژه در مناطق کمتر توسعه یافته رقم زده است.

افزایش درآمدهای نفتی در خلال چند دهه گذشته باعث وابستگی هر چه بیشتر مناطق مختلف به درآمدهای نفتی شده است. به همین دلیل نیز ضرورتی برای جستجوی منابع جانشین احساس نشده و در نتیجه عدم امکان رقابت منابع و قابلیت‌های منطقه‌ای با نفت، بسیاری از مناطق را به انزوای کشانده و فضایی کاملاً قطبی را در کشور به لحاظ جمعیت و فعالیت حاکم نموده و وابستگی این مناطق را بیش از پیش به درآمدهای حاصل از نفت باعث شده است.

در واقع، عوامل مؤثر در شکل‌گیری سازمان فضایی کشور دو دسته هستند. اول آن که، شرایط طبیعی و جغرافیایی تاریخی در شکل‌گیری آن‌ها نقش داشته‌اند و دوم آن که، تحت تأثیر مجموعه‌ای از برنامه‌ها و سیاست‌های دولت و به تبعیت از مقتضیات و تحولات داخلی و خارجی شکل گرفته‌اند، که بازتاب آن به صورت توزیع جمعیت و فعالیت‌ها، به صورت نامتعادل در پهنه سرزمین نمودار شده‌اند. این عدم تعادل‌ها چه در بُعد کیفی و چه در بُعد کمی در بین مناطق و در درون مناطق و در بین جوامع شهری و جوامع روستایی کاملاً مشهود است.

به علاوه، دگرگونی‌هایی که در ساختار و بافت اجتماعی و اقتصادی کشور از اوایل سده اخیر به وجود آمده، اثرات فضایی و کالبدی خود را در زمینه اسکان جمعیت و فعالیت‌ها بر جای گذاشته است. گذر از معیشت کوچ‌نشینی به یکجا‌نشینی، تبدیل برخی از روستاهای بزرگ و برخوردار از موقعیت بهتر به شهر و سرانجام نفوذ ابزار و ادوات صنعتی به کشور، بر نحوه تمرکز جمعیت و فعالیت‌ها در ابعاد کمی و کیفی تأثیر گذاشته است.

از سوی دیگر، تمرکز جمعیت به دلیل وجود بازارهای مصرف و انواع تسهیلات، زمینه مساعدی را برای جذب انواع فعالیت‌های دیگر و همچنین جمعیت سایر مناطق فراهم می‌کند که به تدریج با تمرکز و تراکم بیشتری از فعالیت‌ها و اسکان جمعیت در بخش‌های خاصی از کشور، زمینه بروز بحران‌های زیست‌محیطی ایجاد می‌گردد.

تراکم جمعیت ایران که در سرشماری سال ۱۳۷۵ حدود ۲۶ نفر در هر کیلومتر مربع بوده، در سال ۱۳۸۵ نزدیک به ۴۳ نفر در هر کیلومتر مربع رسیده است. ناهمگونی شدید در توزیع جغرافیایی جمعیت، یکی از ویژگی‌های این دوره است. بر اساس برآوردهای مرکز آمار ایران، در حالی که تراکم جمعیت در استان تهران بالای ۷۰۰ نفر و در استان گیلان بیش از ۱۷۰ نفر است، در بخش وسیعی از کشور که استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان، کرمان، یزد، خراسان جنوبی و سمنان را در برمی‌گیرد، این رقم پایین‌تر از ۲۰ نفر در کیلومتر مربع است. استان تهران، با جمعیتی حدود ۱۳/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵، به تنهایی قریب به ۲۰ درصد ساکنان سرزمین ایران را در خود جای داده است. ایلام، با اندکی بیشتر از نیم میلیون نفر، کم‌جمعیت‌ترین استان کشور است.

**تراکم نسبی جمعیت کشور به تفکیک استان (نفر در کیلومتر مربع)**

نام استان	مساحت (۱) (کیلومتر مربع)	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
آذربایجان شرقی	۴۵۶۵۰	۶۷	۷۳	۷۹
آذربایجان غربی	۳۷۴۳۷	۵۳	۶۷	۷۷
اردبیل	۱۷۸۰۰	۵۸	۶۶	۶۹
اصفهان	۱۰۷۰۲۹	۳۱	۳۷	۴۳
ایلام	۲۰۱۳۳	۱۹	۲۴	۲۷
بوشهر	۲۲۷۴۳	۲۷	۳۳	۳۹
تهران	۱۸۸۱۴	۴۳۰	۵۵۰	۷۱۳
چهارمحال و بختیاری	۱۶۳۳۲	۳۹	۴۷	۵۳
خراسان جنوبی	۸۸۴۰۴	۶	۶	۷
خراسان رضوی	۱۲۵۸۳۲	۳۲	۳۸	۴۴
خراسان شمالی	۲۸۴۳۴	۲۱	۲۶	۲۹
خوزستان	۶۴۰۵۵	۴۲	۵۸	۶۷
زنجان	۲۱۷۷۳	۳۶	۴۱	۴۴
سمنان	۹۷۴۹۱	۴	۵	۶
سیستان و بلوچستان	۱۸۱۷۸۵	۷	۹	۱۳
فارس	۱۲۲۶۰۸	۲۶	۳۱	۳۵
قزوین	۱۵۵۴۹	۵۲	۶۲	۷۴
قم	۱۱۵۲۶	۵۴	۷۴	۹۰
کردستان	۲۹۱۳۷	۳۷	۴۶	۴۹
کرمان	۱۸۰۸۳۶	۹	۱۱	۱۵
کرمانشاه	۲۴۹۹۸	۵۹	۷۱	۷۵
کهگیلویه و بویراحمد	۱۵۵۰۴	۲۷	۳۵	۴۱
گلستان	۲۰۱۹۵	۵۷	۷۱	۸۰
گیلان	۱۴۰۴۲	۱۴۸	۱۶۰	۱۷۱
لرستان	۲۸۲۹۴	۴۸	۵۶	۶۱
مازندران	۲۳۷۰۱	۹۶	۱۱۰	۱۲۳
مرکزی	۲۹۱۳۰	۳۷	۴۲	۴۶
هرمزگان	۷۰۶۶۹	۱۱	۱۵	۲۰
همدان	۱۹۳۶۸	۷۸	۸۷	۸۸
یزد	۱۲۹۲۸۵	۵	۶	۸
کل کشور	۱۶۲۸۵۵۴	۳۰	۳۷	۴۳

مأخذ: گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵ مرکز آمار ایران  
 (۱) منظور، مساحت خاکی است و مقادیر اعلام شده مربوط به سال ۱۳۸۳ می باشد.

بر اساس نتایج سرشماری سال های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، استان های سمنان، یزد و خراسان جنوبی به ترتیب، کم تراکم ترین استان های کشور بوده اند. این استان ها در سال ۱۳۶۵ به ترتیب با ۴، ۵ و ۶ کمترین تعداد جمعیت در کیلومترمربع را داشته اند. این نسبت ها، بیست سال بعد در سال ۸۵ به ترتیب به ۶، ۷ و ۸ نفر در هر کیلومترمربع رسیده است. به این ترتیب طی دو دهه (۸۵-۱۳۶۵) تنها به تعداد جمعیت ساکن در هر کیلومترمربع، یک یا دو نفر افزوده شده است.

نتایج سرشماری طی همین سال ها، استان تهران را به عنوان پرتراکم ترین استان در کشور نشان می دهد. نسبت نفر به زمین در این استان از ۴۳۰ نفر در سال ۱۳۶۵ به ۷۱۳ نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است. استان های گیلان و مازندران بعد از استان تهران، از پرتراکم ترین استان های کشور به شمار می روند. نسبت تراکم در سال ۱۳۶۵ برای دو استان فوق الذکر به ترتیب، ۱۴۸ و ۹۶ بوده که طبق آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن به ۱۷۱ و ۱۲۳ افزایش یافته است. بر این اساس، اگرچه بر تعداد افراد ساکن در استان های گیلان و مازندران طی دو دهه (۸۵-۱۳۶۵) بالغ بر ۲۰ نفر در هر کیلومترمربع اضافه شده است، طی همین مدت، به ساکنان استان تهران، به تنهایی ۲۸۳ نفر در یک کیلومترمربع افزوده شده است. اگرچه فرآیند زاد و ولد در این استان، در افزایش نفر به زمین مؤثر بوده، ولی چنان که پیشتر ذکر گردید، بار اعظم این افزایش، به دوش مهاجرانی است که از سایر استان های کشور به دلایل اقتصادی و اجتماعی راهی این استان شده اند. این افزایش جمعیت متناسب با تقویت بنیه صنعتی و تولیدی در این استان نبوده و در نتیجه به افزایش مشاغل غیرتولیدی و در نهایت جریان مصرف گرایی منجر شده است. فاصله طبقاتی و درآمدی زیاد، بیکاری، فقر، حاشیه نشینی، شیوع مشاغل کاذب و تکدی گری و ... از جمله آسیب های اجتماعی و اقتصادی است که علاوه بر ناهماهنگی ها و تضادهای فرهنگی، گریبان ساکنان این استان را به شدت فشار می دهد.

## سخن پایانی

رشد و توسعه، جریانی چند بُعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، باورهای فرهنگی جامعه، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر و محرومیت در نواحی مختلف کشور است. توسعه، با هماهنگی ساختن مجموعه نظام اجتماعی با نیازهای اساسی و خواسته های گروه های اجتماعی در داخل سرزمین، زندگی مطلوب تری را از منظر مادی و معنوی برای عموم فراهم ساخته و ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی را به عهده دارد. رشد سریع و ناموزون جمعیت در داخل سرزمین و ناهماهنگی میان رشد جمعیت و رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی و نیز تحولات فکری و فرهنگی در جوامع، مشکلات عدیده ای در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، تغذیه ای، بهداشتی - درمانی، آموزشی، اشتغال، محیط زیست و منابع طبیعی و ساخت سیاسی را موجب شده است. بدون تردید، چنانکه در جهت متعادل نمودن رشد جمعیت با منابع و امکانات تمهیداتی اندیشیده نشود، هر روز مسائل حادث تر خواهد شد.

با این توضیح می توان برنامه ریزی منطقه ای را فرآیند کارآمد و منطقی نیروها و امکاناتی تلقی کرد که، با هدف ارائه خدمات اجتماعی بهتر به منظور بهبود وضعیت و ارتقای سطح زندگی و رفاه شهروندان به کار گرفته می شود. شرط اساسی موفقیت و نیل به هدف در چنین برنامه هایی قرار گرفتن در چارچوب برنامه های توسعه اقتصادی - اجتماعی آمایش سرزمین است.

بدیهی است تعیین جهات کلی توسعه هر منطقه، بدون بحث از کمیت و کیفیت جمعیت، نوع و ساختار فعالیت های اقتصادی - اجتماعی موجود و تعادل های مورد نظری که باید در آینده در مناطق مختلف کشور پدید آید، امکان پذیر نمی باشد. این مقولات باید به گونه ای بررسی شود که بتواند نتایج مشخصی را برای برنامه ریزی های ملی و تنظیم برنامه های بخشی - منطقه ای فراهم آورد و به ویژه مکانیابی طرح های سرمایه گذاری را بر مبنای اصولی و منطبق با واقعیات تسهیل نماید.

برنامه ریزی آمایش سرزمین به عنوان راهنمای کار، باید به این سؤال اساسی پاسخ دهد که منابع و امکانات موجود و سرمایه گذاری و طرح های جدید، باید به چه نحوی در مناطق مختلف کشور توزیع شود، تا تعادل های آمایشی برقرار گردد. به عبارت دیگر،

نحوه توزیع منابع سرمایه گذاری بین مناطق مختلف کشور باید چگونه باشد و هر منطقه چه سهم از مجموع سرمایه های اختصاص یافته به بخش را به خود اختصاص دهد تا ضمن تحقق اهداف کلی کشور، توسعه ای متوازن به وقوع پیوندد.

در کشور ایران، به رغم وجود محلی به عنوان "مرکز ملی آمایش سرزمین"، برنامه ریزی فضایی بر مبنای آمایش سرزمین یا تقسیم کار منطقه ای بین نواحی هرگز مورد توجه قرار نگرفته و این امر با بی توجهی و غفلت از امکانات، فرصت ها و ظرفیت ها؛ محدودیت ها و تنگناهایی را بدون در نظر گرفتن نیازهای منطقه ای، در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در پی داشته است. پیامد مشخص و روشن این وضعیت، توزیع تصادفی فرصت ها، امکانات و منابع در پهنه مناطق و تشدید ناموزونی های توسعه در سطح منطقه ای و در نهایت در سطح توسعه پایدار است.

فقدان هماهنگی میان بخش ها و مناطق و فقدان برنامه ریزی منطقه ای نه تنها، ناموزونی های توسعه و عدم انطباق جغرافیایی توسعه یافتگی را تشدید می کند، بلکه توزیع پرهزینه و بدون منفعت منابع و امکانات در مناطق، در پاسخ به مطالبات و فشارهای منطقه ای را در پی خواهد داشت.

داده های آمار رسمی و سرشماری های ده ساله ایران، همه حاکی از تمرکزگرایی منابع اقتصادی، امکانات بهداشتی و سازمان های فرهنگی، سیاسی در کلان شهرها بدون توجه به امکانات فضایی می باشد. به عبارت دیگر، طی دهه های متوالی، شهرهای بزرگ، متولی اجرای برنامه های رفاهی متعدد و متنوع بدون در نظر گرفتن نیازهای جمعیتی هستند و بدین ترتیب، قدرت جذب جمعیت را از نقاط پراکنده روستایی و شهرهای کوچک به طور مستمر دارا بوده اند. بنابراین، جهت پرهیز از تمرکزگرایی قدرت های تصمیم گیری اقتصادی، سیاسی در بعضی نواحی، سرزمین ایران، نه تنها، نیازمند بررسی های جمعیتی شناختی مناطق از حیث کمی و کیفی است، بلکه انطباق این داده ها با برنامه ها و طرح های توسعه ای آن نواحی نیز حائز توجه فزاینده است، تا سطوح رشد و توسعه یافتگی در پهنه سرزمین، هماهنگ و پایدار صورت گیرد.



## منابع و مأخذ:

- آشفته تهرانی، امیر (۱۳۸۱) جمعیت‌شناسی و تحلیل جستارهای جمعیتی، تهران: انتشارات گستره.
- تقوی، نعمت‌الله (۱۳۷۱) مهاجرت‌های روستا-شهری، تبریز: نشر ستوده.
- تهرانی، منوچهر (۱۳۴۵) عامل انسانی در اقتصاد ایران، تهران: انتشارات اندیشه.
- جوان، جعفر (۱۳۶۷) جمعیت ایران و بستر جغرافیائی آن، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- رامین، تقی (۱۳۷۱) عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر مهاجرت‌های بین‌استانی در ایران، تهران: مؤسسه عالی پژوهش و برنامه‌ریزی توسعه.
- رحیمی‌سوره، صمد و سید حسن رضوی (۱۳۷۵) نگرشی بر جایگاه روستائیان در برنامه فقرزدایی، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسائل فقر و فقرزدایی، جلد اول، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- زاهدی، شمس‌السادات (۱۳۸۶) توسعه پایدار، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- زنجانی، حبیب‌اله (۱۳۶۹) مجموعه مباحث و روش‌های شهرسازی (جمعیت)، وزارت مسکن و شهرسازی.
- سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۳) مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران، تهران: دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دو کتاب (۴ جلد).
- ستوده‌زند، محمود (۱۳۸۱) تحولات جمعیتی در ایران و میزان شناخت ما از این تحولات و ارائه راهکار، تحولات اخیر و آینده جمعیت ایران، نخستین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- شیخی، محمدتقی (۱۳۷۱) تحلیل و کاربرد جمعیت‌شناسی، تهران: انتشارات اشراقی.
- قاسمی‌اردهایی، علی و علی‌حسینی‌راد (۱۳۷۶) "جریان مهاجرت داخلی ایران طی دهه ۸۵-۱۳۷۵" فصلنامه جمعیت شماره ۶۵ و ۶۶، تهران: سازمان ثبت احوال کشور.
- مابوگونج، آ.ال. و میسرا، آر.پی. (۱۳۶۸) توسعه منطقه‌ای، روش‌های نو، ترجمه عباس مخبر، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- معصومی‌اشکوری، سیدحسن (بی‌تا) اصول و مبانی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، گیلان: سازمان برنامه و بودجه استان گیلان.

- میرزایی، محمد (۱۳۸۰) گفتاری در باب جمعیت‌شناسی کاربردی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نتایج کلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۳۵، ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، تهران: مرکز آمار ایران.
- نوراللهی، طه (۱۳۷۵) "بررسی تطبیقی توزیع استانی جمعیت کشور براساس محدوده فعلی"، فصلنامه جمعیت شماره ۱۹ و ۲۰، تهران: سازمان ثبت احوال کشور.

- Alden J. & Morgan R. (1974) "*Regional Planning; A comprehensive View*" Leonard Hill Books.
- Cliggett, Lisa (2000) "Social Components of Migration: Experiences from Southern Province, Zambia", *Human Organization*.
- Hansen N.M. (1968) "*French Regional Planning*", Edinburgh Indian University Press.
- Kuklinski, A. (1978) "*Regional Planning Today*" Tehran, Plan and Budget Organization, Feb.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی